



درس ششم: پرورده عشق

۱. چون رایت عشق آن جهانگیر

قلمرو زبانی: چون در مصراع اول: وقتی که / *رایت: بیرق، پرچم، درفش / جهانگیر: گیرنده عالم، فتح کننده دنیا / چون در مصراع دوم: مانند / مه: مخفف ماه / بیت: یک جمله به شیوه بلاغی / رایت: نقش نهاد / مه: نقش متمم / آسمان گیر: نقش مسند.

قلمرو ادبی: رایت عشق: اضافه تشبیهی / جهانگیر: کنایه از مجنون / آسمان گیر شدن: کنایه از مشهور شدن و اغراق / مه: استعاره از چهره / مه و آسمان: تناسب / چون و چون: جناس تام / لیلی: ایهام تناسب: ۱. لیلی خانم (√) ۲. یک شب (X) که با ماه و آسمان تناسب دارد / رایت عشق مانند مه لیلی: تشبیه. **قلمرو فکری:** وقتی شهرت و آوازه عشق مجنون مانند چهره زیبای لیلی در جهان پیچید ...

۲. هر روز خنیده نام تر گشت

قلمرو زبانی: *خنیده: مشهور، معروف، نامدار؛ خنیده نام تر گشتن: مشهور تر شدن، پُر آوازه تر گردیدن / شیفستگی: دل باختگی، عاشقی / تمام تر: کامل تر **قلمرو ادبی:** خنیده نام تر گشتن: کنایه از مشهور تر شدن. **قلمرو فکری:** مجنون هر روز معروف تر می شد و عشق و دل باختگی اش نسبت به لیلی افزایش می یافت.

۳. برداشته دل ز کار او بخت

قلمرو زبانی: بخت: اقبال / درماند: ناتوان شد، عاجز گشت / سخت: به شدت / بیت: دو جمله / بخت و پدر: نقش نهاد / سخت: نقش قید. **قلمرو ادبی:** دل برداشتن: کنایه از ناامید شدن / درماندن: کنایه از ناتوان شدن / بخت و سخت: جناس ناقص اختلافی / بخت از کاری دل بردارد: تشخیص و استعاره / کار در مصراع دوم: استعاره از عشق / مصراع اول: کنایه از بدشانسی. **قلمرو فکری:** شانس و اقبال از مجنون روی برگرداند و پدرش در حل مشکل او، بسیار ناتوان و ناامید شده بود.

۴. خویشان همه در نیاز با او

قلمرو زبانی: *خویشان: جمع خویش، اقوام / چاره ساز: چاره اندیش، مشکل حل کننده / بیت: یک جمله به شیوه بلاغی / همه: نقش بدل. **قلمرو ادبی:** در نیاز بودن: کنایه از محبت و همدردی و دلسوزی. **قلمرو فکری:** همه اقوام، برای حل مشکل او، به چاره اندیشی پرداختند.

۵. بیچارگی ورا چو دیدند

قلمرو زبانی: بیچارگی: درماندگی / ورا: وی را، او را (منظور پدر مجنون) / *چاره گیری: تدبیر، مصلحت اندیشی / بیت: دو جمله / بیچارگی: مفعول. **قلمرو ادبی:** زبان کشیدن: کنایه از سخن گفتن و شروع به حرف زدن کردن / بیچارگی و چاره گیری: مراعات نظیر. **قلمرو فکری:** وقتی درماندگی پدر مجنون را مشاهده کردند، برای چاره جویی به گفتگو پرداختند.

۶. گفتند به اتفاق یک سر

قلمرو زبانی: به اتفاق: همگی / یک سر: همگی / این در: این مشکل / بیت: دو جمله / به اتفاق و یک سر: نقش قید و رابطه ترادف / در: نهاد. **قلمرو ادبی:** در: استعاره از مشکل عشق مجنون / کعبه: مجاز از زیارت خانه کعبه / گشوده شدن در: کنایه از حل مشکل / واج آرای «د». **قلمرو فکری:** همگی به این نتیجه رسیدند که این مشکل فقط با زیارت خانه خدا حل می شود.

۷. حاجت گه جمله جهان اوست

قلمرو زبانی: حاجت گه: محل برآورده شدن حاجت و نیاز / *جمله: همه، سراسر / محراب: قبله گاه، جای ایستادن پیش نماز در مسجد / بیت: دو جمله. **قلمرو ادبی:** جهان: مجاز از موجودات جهان / زمین و آسمان: تضاد و تناسب و مجاز از موجودات زمینی و آسمانی / واج آرای «ج». **قلمرو فکری:** خانه خدا محل برآورده شدن نیاز همه مردم جهان و قبله گاه اهل زمین و آسمان است.

۸. چون موسم حج رسید، برخاست

قلمرو زبانی: *موسم: زمان، هنگام / برخاست: بلند شد / اُشتر: شتر / *محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد / آراست: آماده کرد / بیت: چهار جمله **قلمرو ادبی:** مصراع دوم: کنایه از آماده شدن / محمل و اشتر: مراعات نظیر (تناسب). **قلمرو فکری:** وقتی زمان حج فرارسید، پدر مجنون شتری آماده کرد و کجاوه ای بر روی آن قرار داد.



۹. فرزند عزیز را به صد جهد

قلمرو زبانی: *جهد: کوشش، تلاش، سعی / مهد: کجاوه، محل / بیت: یک جمله / فرزند: نقش مفعول / ماه: نقش متمم / عزیز: نقش صفت.
قلمرو ادبی: فرزند مانند ماه: تشبیه / مهد و جهد: جناس ناقص اختلافی / صد: نماد کثرت، مجاز از زیادی و اغراق / واج آرای «د».
قلمرو فکری: پدر مجنون با تلاش فراوان، فرزند عزیزش را که مثل ماه زیبا بود، در کجاوه نشانده.

۱۰. چون کعبه نهاد حلقه در گوش

آمد سوی کعبه، سینه پر جوش

قلمرو زبانی: سینه پر جوش: با دلی دردمند / حلقه: گوشواره بردگی غلامان و کنیزان / بیت: دو جمله / حلقه: نقش مفعول.
قلمرو ادبی: سینه: مجاز از دل و تمام وجود / سینه پر جوش: کنایه از دردمند / حلقه در گوش: کنایه از بندگی کسی را کردن / حلقه به گوش بودن کعبه: تشخیص و استعاره / حلقه: ایهام: ۱. حلقه در خانه کعبه ۲. حلقه بندگی غلامان / پدر مجنون مانند کعبه - کعبه مانند غلام: تشبیه
قلمرو فکری: پدر مجنون با دلی پر از درد به سوی خانه خدا آمد و به خدا متوسل شد.

بشتاب که جای چاره‌سازی است

۱۱. گفت: «ای پسر، این نه جای بازی است

قلمرو زبانی: جای بازی: جایی کوچک و بی‌ارزش / چاره‌سازی: چاره‌اندیشی / بیت: پنج جمله / این: منظور کعبه / پسر: نقش منادا.
قلمرو فکری: پدر مجنون به پسرش گفت: ای پسر! اینجا، جای تفریح و بازی نیست. عجله کن که جایگاه درمان تو همین جاست.

توفیق دهم به رستگاری

۱۲. گو، یارب از این گزاف کاری

قلمرو زبانی: *گزاف کاری: زیاده‌روی، بیهوده کاری / بیت: سه جمله / رب: نقش منادا / توفیق: نقش مفعول / «م» در دهم: مفعول یا مضاف الیه.
قلمرو ادبی: گزاف کاری: کنایه از عشق و عاشقی / رب و توفیق و رستگاری: مراعات نظیر (تناسب).
قلمرو فکری: بگو: خدایا! توفیق بده که از این کار بیهوده (عاشق لیلی بودن) رها شوم و به سعادت برسم.

آزاد کن از بلای عشقم»

۱۳. دریاب که مبتلای عشقم

قلمرو زبانی: دریاب: به من کمک کن / مبتلا: گرفتار، اسیر / بیت: سه جمله / مبتلا و آزاد: نقش مسند / عشق: نقش مضاف الیه / «م» در مصراع اول فعل اسنادی به معنای «هستم» / «م» در مصراع دوم نقش مفعول دارد (مرا آزاد کن).
قلمرو ادبی: بلای عشق: اضافه تشبیهی / مبتلا و آزاد: تضاد.

قلمرو فکری: بگو خدایا گرفتار عشق هستم، با عنایت و لطف خودت مرا از این بلا رها کن.

اول بگریست، پس بخندید

۱۴. مجنون چو حدیث عشق بشنید

قلمرو زبانی: چو: وقتی که / حدیث: سخن / پس: سپس، بعد / بیت: سه جمله به شیوه عادی / حدیث: نقش مفعول / عشق: نقش مضاف الیه.
قلمرو ادبی: گریست و خندید: تضاد و تناسب / حدیث و بشنید - مجنون و عشق: مراعات نظیر (تناسب).
قلمرو فکری: مجنون وقتی سخن عشق را شنید، اول گریه کرد و سپس خندید.

در حلقه زلف کعبه زد دست

۱۵. از جای چو مار حلقه بر جست

قلمرو زبانی: چو: مانند / مار حلقه: مار حلقه زده / بر جست: پرید / بیت: دو جمله / حلقه در مصراع اول: نقش صفت / حلقه در مصراع دوم: نقش متمم.
قلمرو ادبی: مجنون مانند مار حلقه زده: تشبیه / زلف کعبه: اضافه استعاری و تشخیص / دست: مجاز از پنجه دست / حلقه و حلقه: جناس تام / دست در حلقه زدن: کنایه از پناه بردن و متوسل شدن / مار و حلقه - در و حلقه - زلف و دست: مراعات نظیر (تناسب).
قلمرو فکری: مجنون مثل مار حلقه زده که از جای خود می‌جهد، به سرعت برخاست و به حلقه در کعبه متوسل شد.

کامروز منم چو حلقه بر در

۱۶. می‌گفت، گرفته حلقه در بر

قلمرو زبانی: در بر: در آغوش / کامروز: مخفف که امروز / بیت: دو جمله / حلقه در بر و امروز: نقش قید / چو حلقه بر در: نقش مسند.
قلمرو ادبی: من مانند حلقه بر در هستم: تشبیه / بر (آغوش) و بر (حرف اضافه): جناس تام / در (حرف اضافه) و در (در خانه): جناس تام / حلقه در بر گرفتن: کنایه از توسل / در و بر: جناس ناقص اختلافی / حلقه: آرایه تکرار.

قلمرو فکری: مجنون در حالی که حلقه در خانه کعبه را در آغوش گرفته بود، می‌گفت: امروز من مانند این حلقه به تو متوسل شده‌ام.

این نیست طریق آشنایی

۱۷. گویند ز عشق کن جدایی

قلمرو زبانی: طریق: راه و رسم، روش / این: منظور جدایی کردن از عشق / آشنایی: دوستی / بیت: سه جمله / جدایی: مفعول / طریق: مسند.
قلمرو ادبی: عشق و جدایی و آشنایی: مراعات نظیر (تناسب) / آشنایی و جدایی: تضاد / آشنایی: مجاز از عشق / عشق: مجاز از لیلی.
قلمرو فکری: خدایا! به من می‌گویند: از عشق (لیلی) دوری کن! اما این راه و رسم عاشقی و دوستی نیست.



جز عشق مباد سرنوشتم

۱۸. پروردهٔ عشق شد سرشتم

قلمرو زبانی: *پرورده: پرورش یافته / *سرشت: فطرت، آفرینش، طبع/مباد: فعل دعایی به معنای امیدوارم نباشد/بیت: دو جمله/«م-م»: نقش م‌الیه.
قلمرو ادبی: پروردهٔ عشق: اضافهٔ استعاری و تشخیص / سرشت: مجاز از وجود و ذات / واج آرای «ش».
قلمرو فکری: ذات و وجود من با عشق پرورش یافته است و به جز عشق و عاشقی نمی‌خواهم سرنوشتی داشته باشم.

وانگه به کمال پادشاییت

۱۹. یارب، به خدایی خدایت

قلمرو زبانی: به: حرف اضافه به معنای قسم و سوگند / وانگه: مخفف و آن‌گاه / بیت: سه جمله / «ت-ت» در هر دو مصراع: نقش مضاف‌الیه / رب: منادا / حذف فعل «قسم می‌دهم» به قرینهٔ معنایی در جملات دوم و سوم.
قلمرو فکری: خدایا! تو را به خداوندی‌ات و به عظمت و بزرگی‌ات قسم می‌دهم ...

کاو ماند اگر چه من نمانم

۲۰. کز عشق به غایتی رسانم

قلمرو زبانی: *غایت: پایان، فرجام، نهایت / کز: مخفف که از / کاو: مخفف که او (منظور لیلی) / من: منظور مجنون / بیت: سه جمله / «م-م» در رسانم: نقش مفعول (مرا برسان) / «م-م» در نمانم: شناسهٔ فعل / عشق و غایت: نقش متمم.
قلمرو ادبی: ماند و نمانم: تضاد و اشتقاق / واج آرای «م».
قلمرو فکری: مرا در عشق به مرحله‌ای برسان که لیلی زنده بماند؛ اگر چه من زنده نباشم.

عاشق تر ازین کنم که هستم

۲۱. گرچه ز شراب عشق مستم

قلمرو زبانی: بیت: سه جمله / مست و عاشق‌تر: نقش مسند / «م-م» در مستم: فعل اسنادی «هستم» / «م-م» در کنم: نقش مفعول (مرا عاشق‌تر کن).
قلمرو ادبی: شراب عشق: اضافهٔ تشبیهی / مستم و هستم: جناس ناقص اختلافی / عشق و عاشق: تناسب و اشتقاق / شراب و مست: تناسب.
قلمرو فکری: خدایا! هرچند وجودم از عشق سرشار است؛ اما مرا از این هم عاشق‌تر و سرمست‌تر کن.

بستان و به عمر لیلی افزای

۲۲. از عمر من آنچه هست بر جای

قلمرو زبانی: برجای: باقی / بستان: بگیر / افزای: اضافه کن / بیت: سه جمله / عمر در هر دو مصراع: نقش متمم / من و لیلی: نقش مضاف‌الیه.
قلمرو ادبی: عمر: آرایهٔ تکرار.

قلمرو فکری: خدایا! هرچه از عمر من باقی مانده، بگیر و به عمر لیلی اضافه کن.

کاین قصه شنید، گشت خاموش

۲۳. می‌داشت پدر به سوی او گوش

قلمرو زبانی: گوش می‌داشت: گوش می‌کرد، می‌شنید / خاموش: ساکت / کاین: مخفف که این / بیت: سه جمله / قصه: مفعول/خاموش: مسند.
قلمرو ادبی: سوی کسی گوش داشتن: کنایه از شنیدن/خاموش گشتن: کنایه از سکوت/واج آرای «ش»/قصه: استعاره از راز و نیاز عاشقانهٔ مجنون
قلمرو فکری: پدر به سخنان مجنون گوش می‌داد. وقتی راز و نیاز عاشقانهٔ او را شنید، ساکت شد و دیگر سخنی نگفت.

دردی نه دواپذیر دارد

۲۴. دانست که دل، اسیر دارد

قلمرو زبانی: دانست: فهمید، آگاه شد / اسیر: گرفتار / نه دواپذیر: درمان‌ناپذیر / بیت: سه جمله / دل و درد: نقش مفعول / اسیر: نقش مسند.
قلمرو ادبی: دل اسیر داشتن: کنایه از عاشق شدن / درد: استعاره از عشق / درد و دوا: تضاد و تناسب / واج آرای «د» و «ر».
قلمرو فکری: پدرش فهمید که مجنون سخت گرفتار عشق است و درد او درمان‌ناپذیر است.

کارگاه متن‌پژوهی درس ششم

قلمرو زبانی:

① معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- جهد** بر توست و بر خدا **توفیق** / زانکه **توفیق** و **جهد** هست رفیق ✓ ← **جهد: تلاش، کوشش، سعی / توفیق: لطف، موافق گردانیدن**
- خنیده** به گیتی به مهر و وفا / ز اهریمنی دور و دور از جفا ✓ ← **خنیده: مشهور، معروف، نامدار**

② سال گذشته خواندیم که در شیوهٔ بلاغی، جای اجزای کلام در جمله، تغییر می‌کند، اما در متن آموزشی، مطابق با شیوهٔ عادی و نوشتار معیار، نهاد در آغاز جمله و فعل در پایان آن قرار می‌گیرد.



□ اکنون اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یک‌سر / کز کعبه گشاده گردد این در ✓ ← به اتفاق یک‌سر گفتند که این در از کعبه گشاده گردد.

③ در بیت‌های زیر، نقش «-م» را بررسی کنید.

الف) دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم

✓ «-م» در عشقم مصراع اول، فعل اسنادی به معنای «هستم» / «-م» در عشقم مصراع دوم، نقش مفعول دارد (مرا آزاد کن).

ب) پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم

✓ «-م» در سرشتم مصراع اول و «-م» در سرنوشتم مصراع دوم، هر دو نقش مضاف‌الیه دارد (سرشت من - سرنوشت من).

قلمرو ادبی:

① شاعران، در سرودن منظومه‌های داستانی، غالباً از قالب «مثنوی» بهره می‌گیرند؛ مهم‌ترین دلیل آن را بنویسید.

✓ زیرا منظومه‌های داستانی معمولاً طولانی هستند و از آن جایی که در قالب مثنوی هر بیت، قافیه جداگانه‌ای دارد،

شاعر در تنگنای قافیه قرار نمی‌گیرد و آزادانه‌تر می‌تواند به سرودن شعر خود بپردازد.

② هر یک از بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

□ چون رایت عشق آن جهان‌گیر / شد چون مه لیلی آسمان‌گیر

✓ رایت‌عشق: اضافه تشبیهی / جهانگیر: کنایه از مجنون / آسمان‌گیر شدن: کنایه از مشهور شدن و اغراق /

مه: استعاره از چهره / مه و آسمان: تناسب / چون و چون: جناس تام / رایت عشق مانند مه لیلی: تشبیه /

لیلی: ایهام تناسب: ۱. لیلی خانم (√) ۲. یک شب (X) که با ماه و آسمان تناسب دارد.

□ برداشته دل ز کار او، بخت / درماند پدر به کار او سخت

✓ دل برداشتن: کنایه از ناامید شدن / درماندن: کنایه از ناتوان شدن / بخت و سخت: جناس ناقص اختلافی /

بخت از کاری دل بردارد: تشخیص و استعاره / کار در مصراع دوم: استعاره از عشق / مصراع اول: کنایه از بدشانسی.

③ در بیت زیر، شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

آمد سوی کعبه، سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش

✓ حلقه در گوش نهادن = کنایه از فرمانبرداری و مطیع بودن (مانند غلام حلقه به گوش)

قلمرو فکری:

① معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

حاجت‌گه جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

✓ خانه خدا محل برآورده شدن نیاز همه مردم جهان و قبله گاه اهل زمین و آسمان است.

② در بیت‌های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی‌های «مجنون» بارز است؟

✓ بیت هفدهم = وفاداری مجنون / بیت بیستم = فداکاری و از جان گذشتگی مجنون.

③ بر مبنای درس و با توجه به بیت‌های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

□ عشق‌بازی، کار بیکاران بود / عاقلش با کار بیکاران چه کار؟

□ از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول، رنگ این ویرانه، ویران ریختند

✓ چون پدر مجنون ابتدا گمان می‌کرد عاشقی، کاری بیهوده است، با هم فکری خویشاوندان و توسل به خانه کعبه،

سعی در درمان فرزندش داشت؛ اما با گذشت زمان متوجه شد که عاشق واقعی، از عشق‌رهایی ندارد و عقل در

میدان عشق، ناتوان است و فقط وصال معشوق می‌تواند عاشق را به آرامش برساند.



۴ مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشانِ مجنون و چاره‌سازی آنها مقایسه کنید.

□ یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش بگذار که دل بکند مسئله‌ها را

✓ این بیت، نقطهٔ مقابل تفکر خویشاوندان مجنون است؛ زیرا آنها برای عشق در پی چاره‌ای عاقلانه بودند؛ در حالی که این بیت راه علاج و راه حل مشکلات را عشق می‌داند؛ بنابراین عقل و عشق در تقابل هستند.

گنج حکمت: مردان واقعی

یکی از کوه لُکام به زیارت «سری سقطی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پیر از کوه لُکام تو را سلام گفت.»
سری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.»

قلمرو زبانی: لُکام: نام کوهی در نزدیکی لبنان / زیارت: دیدار / سری سقطی: یکی از عارفان مشهور / پیر: عارف، مرشد / بس: بسیار: مهم / حق تعالی: خداوند بلندمرتبه / غایب: بی خبر / کل بند: نه جمله / سلام: نقش مفعول / تو: نقش متمم / ساکن و کار و مشغول و غایب: نقش مسند.
قلمرو ادبی: کوه و لُکام و سلام: آرایهٔ تکرار / مرد: مجاز از انسان / بازار: مجاز از جامعه.

قلمرو فکری: شخصی از کوه لُکام به دیدار «سری سقطی» آمد، سلام کرد و گفت: فلان عارف از کوه لُکام به تو سلام فرستاد.
سری گفت: آیا او در کوه زندگی می‌کند؟ این کار، ارزش و اهمیتی ندارد. انسان عارف باید در میان مردم جامعه مشغول کار و زندگی باشد، به گونه‌ای که حتی یک لحظه از یاد خدای بزرگ، غافل و بی خبر نباشد.